

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در بحث گذشته بیان نمودیم نظریه ورود امارات بر اصول عملیه دچار اشکال است، هرچند که جماعتی از متأخرین و اصولیین به آن قائل شده‌اند؛ و توضیحش را عرض کردیم.

سه بیان مرحوم محقق نائینی برای قول به ورود اماره بر اصل

مرحوم محقق نائینی (اعلی الله مقامه الشریف) در آخر مباحث استصحاب در فوائد الاصول، همانند مرحوم شیخ و جمع دیگری قائل‌اند که امارات بر اصول عملیه حکومت دارد؛ اما برای قول به ورود، سه بیان و یا سه تقریب ذکر کردند که مناسب است اشاره‌ی اجمالی به این سه بیان داشته باشیم؛ برای اینکه می‌خواهیم آقایان ابعاد مسئله را به خوبی تصویر بفرمایند. (بیان اول) ایشان در صفحه 597 از جزء 4 فوائد الاصول در بیان اول اشاره دارند به همان مطلبی که در درس دیروز گفتیم؛ و آن این که کلمه «علم» را در ادله‌ی اصول عملیه مثل استصحاب و برائت به علم وجدانی معنا نکنیم، بلکه آن را به حجت معنا کنیم. در ادله اصول عملیه آمده است «كُلَّ شَيْءٍ لَكَ حَالِلٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ» یا در استصحاب می‌گوئیم «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ بَلْ أَنْقُضْهُ بَيِّقِينَ آخِرَ» ، اگر ما این علم و یقین را به علم و یقین وجدانی معنا کنیم، گفتیم بین اصل و اماره تعارض است؛ اماره می‌گوید نماز جمعه واجب نیست، استصحاب می‌گوید قبلاً یقین داشتید که در زمان حضور واجب بوده است، تا مادامی که یقین مخالف پیدا نشده، باید بگوئید بر همان یقین ثابت عمل شود؛ بنابراین، تعارض به وجود می‌آید؛ اما اگر گفتیم مراد از یقین، حجت است، «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ» یعنی «لَا تَنْقُضُ الْحُجَّةَ بِلَا حُجَّةٍ» ، و «أَنْقُضْهُ بَيِّقِينَ آخِرَ» یعنی «أَنْقُضْهُ بِحُجَّةٍ أُخْرَى»؛ در این صورت، می‌توانیم بگوئیم دلیل اماره به عنوان حجت است، و بر اصل عملی استصحاب مقدم می‌شود. دلیل اصل، غایتی دارد که می‌گوید «كُلَّ شَيْءٍ لَكَ حَالِلٌ حَتَّى تَعْلَمَ» ، یعنی «حَتَّى تَقُومَ الْحُجَّةُ»؛ اصل می‌گوید این حکم اعتبار دارد تا مادامی که غایت محقق نشده است؛ حال که اماره بر خلاف اصل قائم شد، غایت محقق می‌شود.

اگر کسی اشکال کند و بگوید مگر اصول عملیه حجت نیست که چنین می‌گویید؟ می‌گوییم بله. می‌گوید پس، چرا اصل عملی بر اماره مقدم نشود؟ چرا می‌گوئید اماره که عنوان حجت را دارد بر اصل عملی مقدم می‌شود، در حالی که هر دو حجت هستند؟. جواب این اشکال فقط در همین نکته‌ای است که عرض کردیم؛ و آن این که دلیل اماره مغیای به غایت نیست؛ می‌گوئیم «خبر الواحد حجة» ، و دیگر نمی‌گوید مادامی که حجت دیگری نباید، مادامی که اصلی بر خلاف آن قائم نشود؛ این دلیل اطلاق دارد؛ اما دلیل اصل، مغیای به غایت است. پس، اگر علم را در ادله‌ی اصول عملیه به حجت معنا کردیم، می‌توانیم بگوئیم موضوع اصل، جایی است که حجت بر خلاف نباشد و اماره حجت بر خلاف است، پس با آمدن اماره، موضوع اصل حقیقتاً از بین می‌رود. این بیان اول که بگوئیم مراد از علم، حجت است و در کلمات خیلی‌ها نیز آمده است؛ تنها اشکالی که دارد، این است که این فقط بر خلاف ظاهر است؛ ما هیچ دلیل و قرینه‌ای نداریم که مراد از علم، در ادله‌ی اصول عملیه حجت است؛ نه تنها دلیل نداریم، بلکه قرینه داریم بر اینکه مراد، علم وجدانی است.

بیان دوم این است که در علم تصرّفی نمی‌کنیم، بلکه در متعلّق آن تصرف می‌کنیم. در «کلّ شيء لك حلال حتّى تعلم أنّه حرام» ، «أنّه حرام» که متعلّق «تعلم» است ظهور در حرمت واقعی دارد؛ بیائیم در این تصرف کنیم، و بگوئیم مراد از حرام، خصوص حرام واقعی نیست؛ «حتّى تعلم أنّه حرام»، اعم از اینکه حرام بالحرمت الواقعيه باشد یا بالحرمت الظاهرية. وقتی اماره می‌گوید شرب توتون حرام است، ما از این اماره، حرمت ظاهري را می‌فهمیم. پس، دلیل اصالت البرائة و اصالت الحلیه که می‌گوید «کلّ شيء لك مباح یا لك حلال حتّى تعلم أنّه حرام»، حرام را به اعم از حرمت ظاهري و واقعی معنا می‌کنیم؛ و اماره می‌آید برای ما حرمت ظاهري می‌آورد.

آن وقت بگوئید درست است اماره حرمت ظاهري می‌آورد، اما علم از کجا می‌آید؟ در بحث احکام ظاهري، آقایان اینطور می‌گویند - هرچند که ما اساس حکم ظاهري را قبول نکردیم - ولو مفاد حکم ظاهري ظني است، اما نسبت به این حکم ظاهري شما قطع دارید که شارع آنچه که الآن در ظاهر برای شما قرار داده، همین حکم است. پس، شما قطع به این حرمت ظاهريه دارید هرچند که حکم ظاهري ظني است. این بیان را هم مرحوم نائینی آورده است و هم مرحوم محقق عراقی در نهایت الافکار متعرض شده و اصلاً مرحوم عراقی برای ورود فقط همین بیان را ذکر کرده است. مرحوم محقق عراقی در اول بحث برائت می‌گوید: وقد یقرّب تقدیمها علی الاصول بمناط الورد - این عبارت را می‌خوانم برای اینکه مطلب روشن‌تر بشود - تقدیم امارات بر اصول به مناط ورود معنایش این است: بدعوى أنّ المراد من المعرفة والیقین فی نحو دلیل الحلیّة ... هو ما یعمّ المعرفة بالحکم الواقعي الحقيقي أو التنزيلي الظاهري ، یعنی می‌گوئیم «أنّه حرام» اعم از واقعی و ظاهري است و أنّ بقیام الامارة علی الحرمة أو النجاسة وإن لم یحصل الیقین الوجداني بالحکم الواقعي ، وقتی اماره بگوید شیء حرام است، ما یقین وجداني به حکم واقعی پیدا نمی‌کنیم إلاّ أنّه یحصل الیقین الوجداني بالحکم الواقعي التبعدي یعنی همان حکم ظاهري، که گاه از حکم ظاهري به واقعی تبعدي هم تعبیر می‌کنند، تنزيلي هم تعبیر می‌کنند. مرحوم عراقی بعد می‌فرماید وبحصله یعنی وقتی یقین وجداني به حکم ظاهري پیدا کردیم یتحقّق الغایة فی دلیلي الحلیة والطهارة وجداناً ، غایت «کلّ شيء لك حلال»، «حتی تعلم أنّه حرام» است، فیرتفع موضوع الحلیة والطهارة فی قاعدتهما حقيقة ، موضوعش حقیقتاً از بین می‌رود؛ یعنی الآن من علم پیدا کردم به حرمت ظاهريّه، لذا موضوعش از بین می‌رود. بعد می‌فرماید روی این بیان، ویصیر النقض فی الاستصحاب من نقض الیقین بالیقین ، یعنی اگر ما این تصرف را کردیم، می‌گوئیم الآن عمل به اماره از مصادیق نقض یقین به یقین است؛ چون به این حکم ظاهري یقین داریم. پس، اگر به اماره عمل کردند، به یقین عمل کردند و از باب نقض یقین به یقین می‌شود. این بیان دوم.

(اشکالات بیان دوم): مرحوم عراقی از این بیان دوم يك جوابی داده‌اند اما پاسخ مرحوم نائینی دقیق‌تر است. جواب مرحوم عراقی این است که می‌فرماید فإنّه خلاف ما تقتضیه ظواهر تلك الأدلة ، این حرف بر خلاف ادله است؛ یعنی اینکه بگوئیم «أنّه حرام» اعم از حرمت واقعی و ظاهري است، خلاف ظاهر دلیل است. چرا؟ می‌فرماید: بداة ظهور دلیل الحلیة ونحوها فی أنّ الغایة هی المعرفة بخصوص ما تعلّق به الشك ، از ظاهر دلیل استفاده می‌شود غایتی که در اصالت الحلیه است، یقین به خصوص ما تعلّق به الشك است؛ یعنی شما قبلاً در حکم واقعی شك داشتید، پس، در «حتّى تعلم أنّه حرام» نیز باید مراد از «حرام» حرمت واقعی باشد وهو الحکم الواقعي النفس الامري لا بما یعمّ الحکم الظاهري فی حصول الغایة . این فرمایش مرحوم عراقی، فرمایش درستی است؛ یعنی در اینکه این مطلب و تصرّف، خلاف ظاهر است، تردیدی نیست. اما جواب مرحوم محقق نائینی ، ایشان می‌گوید اگر مقصود ما از حکم ظاهري مؤدّی و مضمون اماره باشد، خبر واحد الآن می‌گوید نماز جمعه واجب نیست؛ این مضمون، یعنی عدم وجوب نماز جمعه احتمال دارد که مخالف با واقع در بیاید؛ حتماً و صددرصد مطابق با واقع نیست؛ به همین جهت، این مؤدّی برای ما مشکوک می‌شود و علمی در اینجا وجود ندارد که حالا این فرض اصلاً خارج از محل کلام است و کسانی که بحث ورود را گفتند، این فرض را مطرح نکردند؛ فرض دوم این است که مراد از علم و یقین، این است که خود اماره برای ما یقینی است؛ یعنی ما یقین به اعتبار اماره داریم. اینجا ایشان می‌گوید اگر شما می‌گوئید ما یقین داریم به اعتبار اماره، به اعتبار حکم ظاهري، دو اشکال وجود دارد: اشکال اول این است که در اصول عملیه شما می‌گویید «کلّ شيء لك حلال حتّى تعلم أنّه حرام» و حرمت را به اعم از واقعی و ظاهري معنا می‌کنید، اما غایتش علم به اعتبار و حجیت اماره که نیست؛ شما در حکم ظاهري علم دارید که أنّ الامارة معتبرٌ .

بله، علم دارید به اینکه باید به مفاد آن عمل کنید؛ اما علم به اعتبار اماره آیا غایت در اصول عملیه قرار داده شده است؟ اگر علم به اعتبار اماره غایت در اصول عملیه بود، ورود درست می‌شود؛ می‌گفتیم «كُلَّ شَيْءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ» غایت این است که «حَتَّى تَعْلَمَ بِحُجَّةِ الْأَمَارَةِ، حَتَّى تَعْلَمَ بِاعْتِبَارِ الْأَمَارَةِ»، اما چنین چیزی وجود ندارد؛ بلکه غایتی که وجود دارد «حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ» است. عبارت ایشان این است: **أَنَّ الْعِلْمَ بِالْحُجَّةِ لَمْ يُوْخَذْ غَايَةً لِلتَّعَبُّدِ بِالْأَصُولِ الْعَمَلِيَّةِ**، پس چه چیزی غایت برای اصول عملیه است، **بَلِ الْغَايَةُ هِيَ الْعِلْمُ بِخِلَافِ مُؤَدَّى الْأَصْلِ**، یعنی اگر شما بر خلاف مضمون اصول عملیه علم پیدا کردید، دست از اصول برمی‌دارید، علم به خلاف مؤدای اصول عملیه به درد ورود نمی‌خورد؛ آنچه برای ورود لازم است، علم به اعتبار و حجیت اماره است. پس، اشکال اول مرحوم نائینی این شد که شما می‌گوئید ما علم به حکم ظاهری داریم؛ در حالی که این علم، غایت برای عمل به اصول عملیه نیست؛ بلکه، غایت برای عمل به اصول عملیه علم به خلاف مؤدای اصل است. **اشکال دوم** این است که از این جهت بین اماره و بین اصول عملیه فرقی نیست؛ همانطور که در اماره، علم به اعتبار اماره دارید، علم به حجیت اماره دارید، در اصول عملیه نیز همینطور است و شما علم به اعتبار اصل عملی دارید؛ پس از این نظر فرقی نکرد؛! نتیجه آن که: سه اشکال بر تقریب دوم بحث ورود اماره بر اصل وارد شد؛ اشکال اول را که کثیری از بزرگان دارند و آن این که این بیان خلاف ظاهر است؛ و دو اشکال را نیز مرحوم محقق عراقی و مرحوم محقق نائینی بیان فرمودند؛ و ما هرچه دقت کردیم که بر فرمایش مرحوم نائینی مناقشه‌ای وارد است یا نه؟ دیدیم انصافاً قابل مناقشه نیست. و صَلَّي اللّٰهُ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ.